

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

نویسنده: موسوی

۱۵ اکتوبر ۲۰۱۳

حج رسمی کهن در دیانتی جدید ۲

به ادامه گذشته:

چرخش به همین حدود محدود نمانده ، بعد ها با فرض شدن حج بر اساس آیت ۵۸ سوره «بقره» پروسه تاریخی خود را کامل نمود چنانچه :

بی گمان صفا و مروه از شعایر خداست ؛ پس هر که آهنگ آن خانه (کعبه) کند و حج بگذارد ، یا زیارت خانه کند و عمره به جای آورد ، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی کند . و هر کس کار نیکی را به شوق اطاعت خدا انجام دهد ، خدا به او پاداش می دهد ، چرا که خدا سپاسگزار بندگان خویش و از کارشان آگاه است . «۱۵۸»

و اما این که چنین عقب گردی به چه دلیل و روی کدام انگیزه هائی صورت پذیرفته ، تأمل خاص خویش را طلب می نماید. آیا مسلمانان از طعنه های روبه تزايد یهودیان که ادعا می نمودند ، دینی بدون قبله مستقل تا آن زمان وجود نداشته ؛ به ستوه آمده بودند ؟ آیا امیدواری محمد نسبت به یهود و نصارا در پذیرش دیانت اسلام بر اساس قبله مشترک و احترام به پیامبران آنها به یأس مبدل شده بود ؟ آیا درد هجران و دوری از زادگاه اولیه بر آنها فشار می آورد و می خواستند به یک بهانه ای دوباره صاحب زندگی و خانواده های خویش گردند ؟ آیا فشار و تنگدستی در زندگی غربت ، اشراف زاده های قریشی را به سازش می طلبید ؟ آیا بدین وسیله می خواستند منافع مادی اشرافیت قریش را تضمین نموده ، از میزان دشمنی آنها با خویش بکاهند ؟

چه بسا تمام این ها ممد هم دیگر قرار گرفته چنان چرخشی را باعث گردیده باشد. به منظور روشن ساختن و یافتن یک پاسخ قانع کننده ایجاب می نماید تا شهر مکه، ساختار طبقاتی، فعالیت های اقتصادی و ساختار اداری آن شهر را بادقت بیشتر مورد مذاقه قرار دهیم :

آن هائی که مطالعاتی در خصوص جغرافیای شهری دارند به نیکوئی به این امر واقف اند ، که در تاریخ باستان ، مانند امروز و چه بسا بیشتر از امروز ، عوامل متعددی باعث تمرکز و استقرار کتله های انسانی در یک منطقه گردیده و هسته های اولیه شکل شهر ها را پی ریزی می نمود. گاهی نزدیکی در کنار یک رودبار، زمانی در مسیر

دو حوزه حیاتی قرار گرفتن، وقتی امنیت دفاعی یک منطقه، در محلی موجودیت یک سرزمین حاصل خیز، در مکان دیگری موجودیت یک معدن زیر زمینی ارزشمند وده ها عامل دیگر، چه به تنهایی وچه در تعامل متقابل باهمدیگر زمینه آن را به وجود می آوردند تا انسانهایی که قصد داشتند تابه طرز زیست حیات باشند روآورند، گرد هم جمع شده اساس وپایه یک مدنیت شهری را بنیان گزارند.

شهر مورد نظر ما «مکه» از چند جهت دارای اهمیت بود:

۱- برخورداری از سنگر دفاعی طبیعی درقبال حملات دزدان دریائی بحیره احمر (دریای سرخ).

۲- از گذشته های خیلی دور حد فاصل بین دودمدنیت بزرگ سوریه و یمن.

۳- مردمان آزاد، با تحمل با داشتن طرز حیاتی که می توان به آن «دموکراسی مبتنی براسلحه» نام گذاشت.

۴- سرانجام در آن دشت های سوزان، کویر خشک وبی آب و علف برخورداری از یک چشمه آب خوب وگوارا- به مقیاس آبهای منطقه- یعنی چشمه زمزم.

تأثیر گذاری متقابل عوامل متذکره در فوق، در آغاز باعث آن گردید تا مردم با وجود خرابی هوا و فقدان زمین زراعتی در آن جا مسکن گزیده، اساس وپایه های شهر کنونی مکه را بگزارند. به مرور زمان با تکیه بیشتر بر شهر طایف در زمینه تهیه مواد غذایی، کاروانسرای اولیه انکشاف نموده، ساکنان بیشتری را به خود جلب نمود. باگذشت روزگار، تراید رفت وآمد کاروانها، به علاوه آن که ضرورت تمرکز اصناف مختلف در شهر به منظور رفع نیازمندی های مسافران اعم از مسافر عادی ویا تاجران را، برجسته می ساخت، ایجاد چند باب دکان ویک بازار را نیزایجاب می نمود، تا حیات مسافران به سختی نگذرد. از آن جایی که اکثر مسافران دارای عقاید گوناگون بودند و به اصطلاح هریکی در معیت خدای خویش طی طریق می نمود، ضرورت ایجاب می کرد تا به علاوه آن که یک محل به منظور انجام عبادت برای گروه های متعدد آماده گردد؛ باشندگان بومی محل نیز از خود وسعت صدر بیشتر نشان داده به خاطر رونق کسب وکارشان، به عقاید دیگران حداقل با دید اغماض گرانه نظر بیندازند. در تمام این حالت ها مالکیت جمعی قبیله ئی بر «چشمه زمزم»، نطفه های یک ریاست قبیله ئی تاحدودی دموکراتیک رانیز در آن شهر بنیان گذاشت.

چنین حالتی در طی قرون متوالی وبعد از گذشت چندین صد سال، تمرکز گاه ابتدائی که در اطراف چشمه آب به وجود آمده بود، تغییر شکل یافته شهری از آن به وجود آمد، که در بسیاری از عرصه ها در تمام شبه جزیره رقیبی برایش پیدا نمی شد. شهری با بازارهای بزرگ، اصناف از هر سنخ و رشته، عبادتگاه بزرگ و همگانی که سالانه هزاران زائر از آن دیدن می نمودند، سیستم اداره باز، دموکراتیک و آزاد که اتحاد قبایل در آن بیشتر به خاطر اجتناب از آغاز درگیری های درازمدت بود و سر انجام یک قشر اشرافیت قبیله ئی، که به اتکای روابط قبیله، با جنگ و دندان از منافع طبقاتی خویش دفاع می نمودند.

در این شهر منابع عایداتی در کل از چهار بخش تشکیل یافته بود:

۱- تجارت که شامل خرید و فروش برده نیز می گردید، ۲- عواید ناشی از اداره چشمه آب و سرپرستی عبادتگاه، ۳- راه نمائی کاروان های تجارتي و ۴- غنیمت و غارت گری در جنگ ها.

با آن که عواید ناشی از اداره چشمه و سرپرستی عبادتگاه در مقایسه با عواید تجارتي، مقام دوم را احراز می نمود، اما از آن جایی که یکی از علل تجمع مردم در آن شهر، انجام مراسم مذهبی بود، که لغو آن مراسم، بر تجمع مردم تأثیر مستقیم گذاشته در نتیجه تجارت نیز از آن متضرر می گردید و از جانب دیگر منقسمین آب واداره کنندگان عبادتگاه بدون آن که کسی در جایی گفته ویا نوشته باشد، در نظام قبیله ئی آنجا، به مثابه بالاترین مقامات

اداری - به معنای واقعی کلمه هیچ نوع اداره ای در آن شهر وجود نداشت - مورد التفات قرار می گرفتند ، پر واضح است که نقش اداره کنندگان در رهبری امور و راه رسیدن به آن سهل نبوده ، برای حفظ آن می بایست حتی گاهی از جان مایه می گذاشتند . به خاطر اهمیت قضیه در همین رابطه باز هم به یکی دو کتاب از متون قدیم تاریخ مراجعه می نمائیم ، باشد در پرتو آن دید و شناخت ما از قضیه عمق بیشتری بیابد .

در یکی از کتاب هائی که در این رابطه به تفصیل بحث صورت گرفته ، کتاب « مروج الذهب » تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی در سال ۳۳۲ هجری قمری می باشد . این کتاب که در ۱۳ مجلد تألیف و در سال ۳۳۶ هجری قمری از طرف نویسنده در آن بازنگری صورت گرفته ، به موضوعات آتی در خطوط کلی آن روشنی انداخته است : ضبط و ثبت تاریخ بشر ، داستانهای تاریخی ، قوم و تیره شناسی . مسعودی که به اصطلاح امروز « عرق پایش هیچ گاه نخشکیده » بود و مردی بود دایم السفر ، بیشتر برداشت هایش را در جریان مسافرت های عدیده اش بین مصر و هندوستان و تماس مستقیم با اقوام متعدد ، آماده نموده آن یاد داشت ها از ارزش بسزائی برخوردار می باشد . نامبرده در جلد اول کتابش بعد از آن که تغییرات متواتر در اداره کعبه را از اسماعیل الی دو قرن مانده به اسلام شرح می دهد ، در صفحه ۴۲۰ آن ، چگونگی حاکمیت پنجمین جد محمد را در آن باره چنین بیان می دارد : « و چنان بود که قصی بن کلاب بن مره دختر حلیل را به زنی گرفته بود و این حلیل آخرین کسی از خزاعه بود که تولیت خانه داشت وقتی عمر و بن لحنی پس از آن همه سال که گفتیم عمر کرد ، بمرد هزار فرزند و فرزند زاده داشت و چون مرگ حلیل که آخرین متوالی خانه بود در رسید مطابق وصیت عمرو تولیت خانه پس از او به دخترش زن قصی بن کلاب می رسید . بدو گفتند که او گشودن و بستن در را عهده دار نتواند شد و او تولیت را به زن و گشودن و بستن در را با یکی از مردم خزاعه بنام ابو غبشان خزاعی نهاد و ابو غبشان این سمت را به یک شتر و یک مشک شراب به قصی بفروخت و جمله « زیان دار از معامله ابو غبشان » در عرب مثل شد ... » در ادامه می نویسد :

« کار قصی استقرار یافت و هر که از قریش بمکه می آمد از او ده یک می گرفت و کعبه را بساخت و محل قریشیان را به ترتیب نسب در مکه معین کرد ... »

در همین رابطه تاریخ طبری - ترجمه ابوالقاسم پاینده - جلد سوم - چاپ دوم - سال ۱۳۶۲ چنین گزارش می دهد : « ولی در حدیث هشام هست که قصی نزد برادر خویش زهره آمد و طولی نکشید که سالاری قوم یافت و قوم خزاعه در مکه از بنی نصر بیشتر بودند و قصی از رزاح نابرداری خویش کمک خواست ، و او سه برادر ناتنی داشت و با برادران دیگر و مردم قضاچه که دعوت وی را پذیرفته بودند بیامد و قوم بنی نصر نیز با قصی بودند و خزاعه را از مکه برون کردند و قصی ، حبی دختر حلیل بن حبشیه را که از مردم خزاعه بود به زنی گرفت و چهار پسر از او آورد و حلیل آخرین کس از خزاعه بود که امور کعبه را به عهده داشت ، و چون مرگش در رسید امور خانه را به دختر خویش ، حبی و گذاشت .

حبی به پدر گفت : « دانی که من گشودن و بستن در نتوانم . »
حلیل گفت : « گشودن و بستن در را به عهده مردی دیگر می گذارم که از طرف تو انجام دهد » و این کار را به عهده ابو غبشان گذاشت و او سلیم پسر عمرو بن بوی بن ملک بن اقصی بود .
و قصی امور خانه را از ابو غبشان به یک خمره شراب و یک عود بخیرید و چون خزاعه چنین دیدند به ضد قصی برخاستند و او از برادر خویش کمک خواست و با خزاعه پیکار کرد « صفحه های ۸۰۷ و ۸۰۸

حال قصی پنجمین جد محمد ، چه اداره و پرده داری کعبه را به یک شتر و یک مشک شراب تصاحب نموده باشد و یا این که به یک خمره شراب و یک عود ، در اصل قضیه که از آن به بعد اداره کعبه به خاندان وی تعلق گرفت و آنها مجبور بودند برای حفظ آن خون جاری نمایند؛ تغییری وارد نمی کند .

در چنین فضا و شرایطی ، محمد یکی از نوادگان قصی ، با اعلام دیانت جدید و به تمسخر گرفتن خدایان و بت های داخل کعبه، بر روی شاهرگ حیاتی خاندان خویش پا می گذارد. کعبه خانه ای که برای تخریب آن دشمنان با هزینه های گزاف، صدها کیلومتر راه را پیموده بودند تا آن را ویران و از خشت و گل آن خانه جدیدی اعمار نمایند، بدان امید که از همان اعتبار برخوردار گردد؛ خانه ای که در آن زمان تحت قیادت یکی از نوادگان دیگر قصی اما از پشت عبدالمناف یعنی ابوسفیان سیاس ترین مرد عرب در روزگار خودش اداره شده و در بالاترین حد بازدهی اقتصادی قرار داشت، به یک باره بی اعتبار و مظهر کفر قلم داد شده فاقد هر نوع ارزشی اعلام گردد، چنین عملی به هیچ صورت نمی توانست قابل تحمل باشد. مگر مشکل از آنجا ناشی می شد، که مبلغ و مخرب فردی بود از درون طبقه حاکمه برخاسته و از نگاه اصل و نسب چیز کمی از اداره کننده عملی مکه یعنی ابوسفیان ؛ نداشت . هر دو قریش و هر دو نواده قصی. حاکمیت روابط قبیله ئی نیز به هیچ کس اجازه نمی داد تا بر محمد دست بلند نماید ، چه در آن صورت طرف تنها محمد نه بلکه تمام قبیله وی می بود .

جنگ عقیدتی فرساینده و دراز مدت برای سیزده سال آنها در همجواری همدیگر، فقط در فضای آن روز مکه می توانست امکان پذیر باشد، زیرا در قبل یاد آور شدیم که در آنجا ابراز عقیده و تحمل عقاید متفاوت به یک سنت مبدل شده بود. مگر این سنت می توانست تا زمانی ادامه یابد که جدی جدی منافع طبقه حاکم به خطر مواجه نمی شد. به همان پیمانه که تبلیغات محمد اثر گذاری خویش را بیشتر می ساخت، به همان اندازه هم دشمنی و سخت گیری ها فزونی می یافت. تمام تلاش قریش و در رأس آن ابوسفیان و ابوالحکم به دور یک محور دور می زد و آن محور هم باز داشتن محمد از تخریب اعتبار کعبه بود. در طی ده ها جلسه که به صورت مستقیم و یا با وساطت ابوطالب عم محمد، بین وی و قریش صورت می گرفت، قریش یک خواست را مطرح می نمود: خود داری از تخریب اعتبار کعبه. آنها حاضر بودند حتی ریاست و رهبری تمام مکه را به محمد واگذار نمایند مشروط بر آن که وی از تخریب اعتبار و حیثیت کعبه خودداری نماید .

در بطن چنین فضائی ، بعد از تحمل سیزده سال شکنجه، بی حرمتی، لت و کوب، مهاجرت به حبشه و شام که بر مسلمانان وارد آمد سرانجام، هجرت به مدینه صورت می گیرد. مگر ادامه تبلیغات ضد خدایان قریش آنها با استفاده از سلاح، مخالفت های قریش و سایر قبایل عرب را فزونی می بخشد. بدر، احد ، خندق ، خیبر و ده ها درگیری خرد و کوچک دیگر خواب راحت را از تمام مسلمانان ربوده بود. باید کاری صورت می گرفت که نه سیخ بسوزد و نه کباب . و آن مصالحه یا به تعبیر قرآن «امت وسط» ، چه می توانست بوده باشد ؛ به جز حفظ احترام خانه مگر منهای صاحبان آن. با چنین تغییری می شد هم منافع اشرافیت قریش را حفظ نمود و هم از شر بت ها نجات یافت. اما از نظر قریش احترام محض به کعبه منهای به رسمیت شناختن مراسم حج، یعنی آن مرغی که برای تمام ساکنان مکه به ویژه اشرافیت قریش « تخم طلائی» می گذاشت ؛ اهمیتی نداشت، از همین رو توطئه ها و جنگ ها ادامه یافت تا آن که محمد « سیاستمدار» به اصطلاح خمینی « جام زهر» و به تعبیر کنونی خامنه ای «نرمش قهرمانانه» را سرکشیده و پیشه ساخته، در سال ششم هجری به قصد ادای «فریضه حج» عازم مکه کردید. این حرکت نخست از جانب قریش امری بود غیر قابل باور و فکر می کردند شاید توطئه ای در کار باشد. اما وقتی به تجربه و در عمل دریافتند که مسلمانان هیچ قصد بدی ندارند با آنها داخل مذاکره شدند. قرار دادحبیبه به وجود آمد، محمد حاضر شد،

برای تحقق اهداف دراز مدتش حتا از ادعای رسالت خویش نیز بگذرد، که چنین شد. وقتی سال بعد ۱۵۰۰ مسلمان بعد از سالها دوری از مکه به حج آمدند و مانند آنها به پیشواز «اساف» و «نایله» شتافتند و مانند آنها شیطان را با سنگ زده به حجر الاسود بوسه زدند، به خصوص مسافرت جمعی آنها که خود به خود تزايد قيم را بار آورده منفعت بیشتری نصیب مردم مکه به ویژه اشرافیت قریش گردانید، دیگر تمام زنگار ها را زدوده، متیقن شدند که دیانت جدید هیچ گونه آسیبی به منافع آنها وارد ننموده، ارزش «تورستیک» آن را کاهش نمی دهد.

بر مبنای همین شناخت وقتی در سال هفتم هجری، محمد قصد فتح مکه نمود و با سپاه داخل آن شهر شد، هیچ مقاومتی در مقابلش صورت نگرفت. نه تخریب هبل کسی را آزرده خاطر ساخت و نه هم تخریب عزى وسایرین. آخر آنها هم انسان بودند و می دانستند که وقتی با اصل مراسم مخالفتی وجود نداشته باشد، خانه خالی و یا پر کدام تغییری در تأمین منافع اقتصادی آنها نخواهد داشت. اما وقتی دو سال بعد در جامعه شبه دموکراتیک مکه، اسلام ماهیت انحصار طلبانه خویش را به نمایش گذاشت و به صورت رسمی اعلام داشت که کفار و مشرکین حق ورود به کعبه راندارند، باز هم مردم به جنب و جوش افتادند، که نکند فریب خورده باشیم و نیم کاسه ای زیر کاسه پنهان بوده باشد. در این جاست که قرآن با قاطعیت وارد میدان شده به آنها خطاب می نماید:

«ای گروه مؤمنان، مشرکان پلینند و نباید پس از این سال (سال دهم هجرت) به کعبه نزدیک شوند. اگر از فقر می ترسید خداوند شما را به فضل خود بی نیاز خواهد ساخت» **سورة توبه - آیت ۲۸**

فکر می کنم در تصدیق ادعایم که تغییر قبله از بیت المقدس به سمت مکه، تضمین عواید مالی قریش بوده و بس، سند و مدرکی بیشتر و معتبر تر از این نمی توان یافت. چنان تضمینی که اکنون بعد از سپری شدن ۱۴۰۰ سال، هنوز هم پول بدان سمت روان نموده و به گفته مردم کابل اخلاف «اساف» و «نایله» «زردرو می کنند» در همین یکی دو روز گذشته برحسب احصائیه های رسمی به خاطر انجام فریضة حج، بیشتر از ۳ میلیون نفر به عربستان سعودی مسافرت نموده اند. هرگاه حداقل مصارف چندروزه اقامت در عربستان اعم از توقف در مکه و مدینه و سایر مخارج را رقمی برای هر فرد ۱۰۰۰ دالر فرض نمایم در مجموع می شود سه ملیارد دالر این رقم عاید و درآمد یک ساله نیست. فقط درآمد حدود ۱۰ روز می باشد. با مبلغ یک هزار به گفته یک دوست فقط «گرسنه گداه» را منظور نظر داشته ام.

دردانگیز و مایه تأسف بیشتر زمانی می شود که بدانیم از این جمع تنها از داخل افغانستان ۳۰ هزار افغان نیز به اخلاف «اساف» ها و «نایله» ها پیوسته اند. آنها نیز رفته اند تا با والدین معنوی شان در «صفا» و «مروه» ملاقات نمایند. ۳۰ میلیون دالر از کشوری که در آن سنگ روی سنگ بر قرار نمانده و کابل به نسبت داشتن تعداد گدایان بیشتر، در بین تمام پایتخت های جهان مقام اول را به دست آورده است؛ صرف برای مصارف چند روزه به دور انداخته می شود. بر چنین حرکتی چه نامی می توان گذاشت و عاملان آن را به چه صفتی می توان متصف ساخت که در حق آن صفت و کلمه ظلمی صورت نگیرد.

در کشوری که از سوئی در کران تا کران آن به وسیله ۵۷ هزار [این رقم بعد ها تا ۱۵۰ هزار سرباز و ده ها هزار نیروی امنیتی بالا رفت] سرباز خارجی حمام خون به وجود آمده و از جانب دیگر از گوربرخاستگان تاریخ در همسوئی مزدور منشانه با باداران خارجی شان در صدد آند تابار دیگر سوار بر مرکب جهالت قرون وسطائی و با تکیه بر استبداد شرقی بی همتائی که استعداد پیاده کردن آن را دارند، از نو آن را به گورستانی تاریک مبدل نمایند، ۳۰ هزار نفر در عوض کمک به امر آزادی کشور و اخراج قوای اشغالگر، به عوض سرمایه گذاری در راستای آگاهی رسانی به منظور افشای ماهیت پلید اسلام سیاسی اعم از جهادی و طالب، به عوض ساختن مدرسه، شفاخانه

(بیمارستان) و... پول های «باد آورده قرضی» را در چنین مجاری به مصرف رسانیدن، مگر می توانند چیزی کمتر از «اساف» و «نایله» باشند؟ از دید من هرگز! هرگز! هرگز!

«اساف» و «نایله» در درون کعبه، باهم آمیختند، از حق طبیعی خود استفاده کردند و بر هیچ کس دیگری ظمی روا نداشتند؛ مگر چنین افرادی در داخل میهن، که اعتبار آن نزد هر میهنپرستی اگر صد چند نسبت به کعبه اساف و نایله فزونتر نباشد، کمتر از آن نیز نیست؛ به جان مردم افتیده اند، شیرۀ جان آنها را می مکند، بر آنها ظلم روا می دارند، برزن و دختر مردم دست تجاوز دراز می نمایند، ثروت می اندوزند تا مردم را به بند کشند و... تو خود بگو کدام یک بدتر است؟ جواب من از قبل روشن است.

خوانندگان نهایت عزیز!

آنچه در فوق خدمت شما تقدیم گردید به نظر این قلم یگانه پاسخ منطقی است که جهت فرض شدن طواف کعبه بر هر مسلمان واجب الحج می توان ارائه داشت در غیر آن بر آنانی است که از دین اسلام آگاهی دارند تا بدین پرسش ها پاسخ ارائه بدارند:

۱- با در نظر داشت آن که «فريضة حج» فقط با یک اختلاف «خانه پر» و یا «خانه خالی» دیگر در تمام موارد تقلید از رسوم اعراب قبل از اسلام است، هرگاه آن دوره واقعاً «دوره جاهلیت» بوده است، آیا ادای مراسم حج نیز بخشی از آن جاهلیت بوده و یا خیر؟؟

۲- تا جایی که از متون تاریخ بر می آید، «ساره» همسر رسمی «ابراهیم» از چنان نفرتی علیه «اسماعیل» و مادرش «هاجر» برخوردار بوده که نه تنها طبق گزارشات متون قدیم تاریخ اسلام، به پدر و پسر حق دیدار به همدیگر قابل نبود، بلکه طبق نوشته تورات بعد از کشف خیانت «ابراهیم» به وی از طریق همخواهی با «هاجر»، به وی دستور کشتن پسر و مادر را صادر نموده بود، می توان توضیح داد که «ابراهیم» چرا آنها یعنی یک زن بی پناه را با یک طفل شیر خواره خلاف تمام عواطف و احساسات پدری و انسانی در بیابانی خشک و خالی رها می نماید، و وقتی از زنده ماندن آنها آگاهی می یابد باز هم به تحریک و فرمان همان «ساره» قصد قتل فرزند را می نماید، که آن را هم ساکنان مکه نگذاشته بنا بر رسم دیرین شان به عوض خون وی، گوسفندی تقدیم می دارند.

در غیر آن باید جواب بگویند که مگر خدای «ابراهیم» به صورت اکستريم از «ساديسم» رنج می برده که به یک مرد نخست دستور رها کردن زن و پسرش را در بیابان خشک و خالی بدهد و وقتی از زنده ماندن آنها با خبر شود باز هم همان مرد را به غرض کشتن فرزند روانه نماید؟؟ مگر اسماعیل در «دربار خدا» چه گناهی را انجام داده بود، که آن چنان سایه مرگ در تعقیبش بود؟؟

۳- خواننده عزیز، خودت را به مثابه یک انسان، یک مرد آنهم مرد افغان در نظر بگیر، تحت چه شرایطی حاضر هستی زن و فرزند شیرخواره ات را در بیابان خشک و خالی رها نموده و هنوز هم دم از ناموس داری و عشق پدری بزنی؟؟ اگر نمی توانی به چنین ردیلتی تن در دهی، آیا شایسته است به فردی با چنان خصوصیتی که از ناموسش گذشته و کارد بر گلوئی طفل بی گناهاش گذاشته است، احترام قایل شده دین و آئین وی را «پاک» بنامی؟؟ امیدوارم کسی پیدا نشود که بگوید، برای خدا به چنان کاری دست خواهد زد؛ چون در آنصورت من را وادار خواهد ساخت تا لیست تمام جنایاتی را که به نام خدا و به خاطر رضای وی صورت گرفته، تنظیم نمایم.

۴- حیات ۱۳ سال اول اسلام در مکه و دو سال بعد از آن در مدینه، نشان می دهد که نزد اسلام و خدای محمد «بیت المقدس» تقدس خاص خود را داشته و گویا در آن زمان نه خود محمد به ارزش خانه کعبه و نقش ابراهیم و آدم در اعمار آن واقف بود و نه هم خدای محمد. در غیر آن چرا می بایست از محمد و پیروانش بخواهد که با وجود

تقدس خانه کعبه نه تنها رو به طرف قبله سجده نمایند، بلکه حین «بردن محمد به آسمانها» یا همان «معراج» ایستگاه مرکزی بین زمین و آسمانها را بیت المقدس مشخص بسازد؟؟

۵- اصولاً برای خدائی که در تعاریف مذهبی به گفته «کامل فلاماریون»، می تواند «دایره ای باشد که مرکزش در همه جا و محیط آن را پایانی نیست» خانه قابل شدن و «لا مکان» را در یک «مکان» نیایش و جست و جو کردن، نمی تواند به تنهایی از مصادیق بارز شرک به شمار آید؟؟

۶ - بادر نظر داشت تحقیقات بشر شناسانه در عصر کنونی و تخمین عمر موجودی به نام انسان که قدامت آن به بیش از دو میلیون سال رسیده و تعیین محل زیست انسان اولی در جاهائی مانند پیکن، جاوا و .. ، آیا باز هم عمر انسان را روی همان تخمین «مدنیت یهود» که چیزی بیش از ۵۴۰۰ سال می داند و اسلام آن را با آوردن «آدم» از بهشت در مکه صحه می گذارد، می تواند چیزی به غیر از همان «دوره جاهلیت» باشد و یا کدام مبنای علمی نیز برای آن وجود دارد؟؟

۷- و ..